



Jurisprudential foundations of obtaining the citizenship of non-Islamic countries

Mohammad Ali Hashemi

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science of Shiraz University
mohammadalihashemi@shirazu.ac.ir



Use your device to scan
and read the article online

Citation Mohammad Ali Hashemi. [Jurisprudential foundations of obtaining the citizenship of non-Islamic countries (Persian)]. [Islamic Law \(A Quarterly Journal of Law\)](#). 2024; 21 (82): 71-94

 [10.22034/ilaw.2023.708600](https://doi.org/10.22034/ilaw.2023.708600)

Received: 14 May 2023 , Accepted: 01 September 2023

Abstract

Citizenship is the relationship and credit belonging of a person to a certain government that has legal and political effects and requirements. The issue of acquired citizenship and the effort of a Muslim person to obtain and acquire the citizenship of non-Islamic states is the focus of discussion and investigation and the problem of this research. This research is done by using linguistic analysis and avoiding the atomic understanding of religious texts and propositions by systematically rereading these texts while paying attention to the understanding of reason. Based on the results of this research, it seems that it is permissible to acquire the citizenship of non-Islamic states and countries if it is possible to preserve the Islamic identity and follow the Islamic duties as much as possible. As in some cases, according to different conditions and situations, it is necessary to understand the sanctity or the necessity of acquiring the citizenship of non-Islamic states. Therefore, in each case, attention should be paid to the requirements of the understanding of reason, and a general and absolute ruling on the permissibility or sanctity is not correct. In other words, this issue has a floating ruling.

Keywords

The right to citizenship, Citizenship and immigration jurisprudence, Islamic international law, international jurisprudence





پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



مبانی فقهی جواز اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی

سیدمحمدعلی هاشمی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

mohammadalihazemi@shirazu.ac.ir



Use your device to scan and read the article online

Citation Mohammad Ali Hashemi. [Jurisprudential foundations of obtaining the citizenship of non-Islamic countries (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2024; 21 (82): 71-94

[10.22034/ilaw.2023.708600](https://doi.org/10.22034/ilaw.2023.708600)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

چکیده

تابعیت رابطه و پیوند یک شخص به حاکمیت و دولت معین است که دارای آثار و الزامات حقوقی و سیاسی است. موضوع تابعیت اکتسابی و تلاش فرد مسلمان برای اخذ و اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی محور بحث و بررسی و مسئله این پژوهش است. این پژوهش با بهره‌گیری از تحلیل زبانی و پرهیز از فهم اتمیک نصوص و گزاره‌های دینی با بازخوانی سیستماتیک این نصوص در کنار توجه به درک عقل به انجام می‌رسد. براساس بروندهای این پژوهش به نظر می‌رسد که به مقتضای درک عقل البته در صورت امکان حفظ هویت اسلامی و عمل حداقلی به فرائض اسلامی اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی روا است. چنانکه در مواردی امکان دارد با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف مقتضای درک عقل حرمت یا وجوب اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی باشد. براین اساس در هر مورد باید به مقتضای درک عقل توجه شود و حکم کلی و مطلق به جواز یا حرمت درست نیست. به بیانی این موضوع دارای حکمی شناور است.

واژگان کلیدی

حق بر تابعیت، فقه تابعیت و مهاجرت، حقوق بین‌الملل اسلامی و فقه بین‌الملل.



مقدمه

تابعیت مفهوم واژه‌ای است عربی^۱ و به معنی پیروی و اطاعت کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه). در اصطلاح حقوقی تابعیت رابطه و پیوند یک شخص به دولت و حاکمیت معین است که دارای آثار و الزامات حقوقی و سیاسی است؛ گفته شده است: «تابعیت عبارت از رابطه سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد» (نصیری، ۱۳۹۰، ص ۲۶). «کنوانسیون اروپایی تابعیت» (European Convention on Nationality)، تصریح می‌کند که: تابعیت رابطه حقوقی میان شخص و دولت است.^۲ برخی از دانشیان حقوق نیز تابعیت را «تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت»، تعریف کرده‌اند (سلجوقی، ۱۳۸۶، ص ۵۸). بحث از تابعیت موضوع دانش حقوق بین الملل خصوصی است.^۳ البته حق بر تابعیت به عنوان یک حق بشری موضوع مباحث نظام بین‌المللی حقوق بشر است. چنانکه ماده پانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights) نیز بر حق داشتن تابعیت به عنوان یک حق بشری تأکید کرده و تغییر ارادی تابعیت را نیز حقی بشری دانسته است؛ «هر انسانی حق دارد دارای تابعیت باشد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از حق بر تابعیتش محروم کرد، یا حق تغییر تابعیت را از وی گرفت.»^۴ بند سوم ماده بیست و چهارم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۵ نیز ضمن اذعان به حق بر تابعیت، تصریح می‌کند

۱. امروزه در زبان عربی در مفهوم اصطلاحی از واژه «الجنسیة»، به جای «تابعیت» استفاده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۰۸).

2. Nationality means the legal bond between a person and state. (E.T.S. No. 166, Article, 2).

۳. برخی از دانشیان به تفصیل به رصد تعاریف ارایه شده در زمینه مفهوم واژه تابعیت پرداخته‌اند (رج آل کجیاف، ۱۳۸۹، ص ۴۸-۵۱).

4. Everyone has the right to a nationality. No one shall be arbitrarily deprived of his nationality nor denied the right to change his nationality.

5. International Covenant on Civil and Political Rights.

که: «هر کودکی حق تحصیل تابعیتی را دارد.»^۱

«تابعیت اصلی» (Original Nationality) و «تابعیت اکتسابی» (Acquisition of nationality) از اقسام تابعیت هستند. تابعیت اصلی، در زمان تولد براساس دو سیستم سیستم خون و یا سیستم خاک به شخص تحمیل می شود (نصیری، ۱۳۹۰، ص ۳۰/ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۰۸-۱۱۰۹ / کریمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷- ۱۲۵ / آل کجیاف، ۱۳۸۹، ص ۶۴-۶۵) چنانکه «تابعیت اکتسابی»، پس از تولد به وسیله اعمال ارادی شخص تحصیل می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۱۰۸ / آل کجیاف، ۱۳۸۹، ص ۷۷) البته لازم به توضیح است که برخی از انواع تابعیت اکتسابی غیرارادی است. به مثل تابعیت فرزند در فرض تابعیت اکتسابی پدر، نوعی تابعیت اکتسابی و غیراصلی است ولی ارادی نمی باشد.

اگرچه بحث از تابعیت از مفاهیم نوپدید فقهی است که از حیث موضوع با مفهوم امروزی در نظام حقوقی ارتباط وثیقی با مفاهیم نوپدید دولت مدرن دارد ولی به لحاظ گسترش روز افزون اسلام در کشورهای غیراسلامی و مهاجرت مسلمان به این کشورها و اقدام به تحصیل و اکتساب تابعیت دولت های غیراسلامی از جانب آنان، از جمله مسائلی است که بحث و بررسی از آن با روش و سنجش های فقه بایسته و ضروری است. نوپدید بودن این مسئله باعث نشده که پرداخت به آن از جمله دغدغه های برخی از دانشیان مسلمان نباشد. هرچند ادبیات شیعی و پژوهش های مبتنی بر معیارهای فقه تقلین به ندرت در این پژوهش ها یافت می شود.

موضوع تابعیت اکتسابی و تلاش فرد مسلمان برای اخذ و اکتساب تابعیت دولت های غیراسلامی محور بحث و بررسی و مسئله این پژوهش

1. Every child has the right to acquire a nationality.

۲. لازم به توضیح است که ریشه نهاد تابعیت از حیث تاریخی به پیش از دولت مدرن بر می گردد ولی این نهاد به مفهوم و اصطلاح متداول حقوقی معاصر، در زیست جهان برآمده از دولت مدرن با مشخصه های خاصی بازتعریف شده است.

است. لازم به توضیح است که بطور کلی در زمینه اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی از جانب فرد مسلمان دو انگاره و اندیشه کلی متصور است؛ اندیشه منع و اندیشه جواز. صاحبان انگاره و اندیشه منع معتقد به ناروایی اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی از جانب فرد مسلمان هستند. طرفداران این انگاره - چنانکه در ادامه پژوهش تبیین می‌شود - برای اندیشه خود و مستدل کردن آن به اسنادی شرعی از جمله قرآن و سنت تمسک می‌کنند. طرفداران اندیشه جواز نیز ضمن تمسک به ادله و مستندات در تبیین و مبرهن کردن انگاره خود و با تکیه بر اصل اباحه و جواز و نقد دلالت ادله منع، سعی در مبرهن کردن اندیشه خود دارند. در ادامه سیر پژوهش مبانی و مستندات این دو اندیشه کلی را بررسی می‌کنیم.

۱. مبانی و مستندات گفتمان ناروایی اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی

۱-۱. گزاره‌های قرآنی

۱. آیات دال بر حرمت موالات کافران و اهل کتاب؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱ «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»^۲ و «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيبْتِغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳. برخی از دانشیان تفسیر در بحث از تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران، اشاره کرده‌اند که کسی که کفار را

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمیکند» (مآئه: ۵۱).

۲. «افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هرکس چنین کند، هیچ رابطهای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)» (آل عمران: ۲۸).

۳. همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب میکنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان میجویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟! (نساء: ۱۳۹).

اعوان، انصار و تکیه گاه خود قرار داده و آنان را بر مسلمین برتری دهد اعمالش خدایی نبوده و از خدا دوری جسته است، البته خدا نیز از او به سبب ارتداد و رویگردانی او از دینش و داخل شدن در کفر رویگردان است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵۲). چنانکه برخی از دانشیان فقه با استناد به این آیات و حرمت دوستی و موالات با کفار ادعا می کنند که اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی و زندگی در آن کشورها از روشن ترین مصادیق دوستی و موالات با کفار است که در آیات و گزاره‌های قرآنی پیش نقل از آن نهی شده است؛ چراکه اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی از جانب فرد مسلمان به منزله اعلام و اعلان صریحی نسبت به تبعیت و پیروی از کشورهای غیراسلامی و قوانین آنان است و این چنین تبعیتی حتی اگر عملی هم نشود، صرف نیت آن، حرکتی است به سمت گناهان کبیره. ایشان بعد از حرام دانستن اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی معتقد است از آنجا این حرمت ذاتی است هیچ دلیل و توجیهی از جمله ضرورت با آن تعارض نداشته و آن را بر نمی دارد، همچنانکه آب قادر به پاک کردن نجس العین نیست (البوطی، ۱۴۳۰، ص ۵۰۶-۵۱۱).

۲. آیات دال بر عدم اطاعت و پیروی از کفار؛ «یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی أعقابکم فتتقلبوا خاسرین»^۱ «و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان أمره فرطاً»^۲. برخی با تمسک به این آیات براین باوراند که اولین اصل که باید مسلمانان در تعامل و ارتباط با غیرمسلمانان رعایت کنند این است که از آنان پیروی و اطاعت نکنند؛ چراکه آنان دشمنان خدا هستند و گزاره‌های قرآنی پیش نقل از

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی گردانند؛ و سرانجام، زیانکار خواهید شد» (آل عمران: ۱۴۹).

۲. «و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است» (کهف: ۲۸).

تبعیت و پیروی آنان نهی کرده است (عوادالحسن، ۱۴۲۹، ص ۲۱۱). براین اساس از آنجا که لازمه اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی اطاعت و پیروی از این دولت‌ها و قوانین آن‌ها است، پس ناروا و حرام است (البوطی، ۱۴۳۰، ص ۵۰۸).

۳. گزاره قرآنی دال بر عدم اعتماد، اطمینان و تکیه به کافران؛ «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۱. این گزاره قرآنی از جمله آیاتی است که می‌تواند مورد استناد طرفداران انگاره حرمت اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی قرار گیرد با این بیان که رکون در گزاره «وَلَا تَرْكُنُوا» یعنی استناد، اعتماد، تکیه و رضایت؛ «الرکون حقیقة الاستناد و - الاعتماد و - السکون إلى الشيء و - الرضا به» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۰۸). و مراد از ظالمان در گزاره «إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» مشرکین و گناهکاران است. براین اساس این گزاره قرآنی بر دوری، عدم مصاحبت و همنشینی با کافران و اهل بدعت و گناه دلالت دارد؛ چراکه مصاحبت آنان که ناشی از مودت و دوستی است، کفر و گناه است.^۲ به بیانی در نگاه طرفداران اندیشه حرمت، لازمه‌ی حداقلی چنین فهم و تفسیری از این گزاره قرآنی حرمت و ناروایی اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی است؛ چراکه اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی به نوعی رکون و مصاحبت با کافران و غیرمسلمانان است.

۴. گزاره‌های قرآنی دال بر دوری و برائت از کفار و اهل کتاب؛ توضیح آنکه براساس آموزه‌های قرآنی نه تنها موالات و دوستی با کافران و اهل کتاب ناروا و ممنوع است بلکه بر مسلمان واجب و فرض است که از کافران و اهل کتاب دوری کنند. مفاد این گزاره‌ها به نوعی می‌تواند مورد

۱. «و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید!» (هود: ۱۱۳).

۲. «(إلى الذين ظلموا) قيل: أهل الشرك. و - قيل: عامة فيهم وفي العصاة، - أنها دالة على هجران أهل الكفر و - المعاصي من أهل البدع و - غيرهم، فإن صحبتهم كفر أو معصية، إذ الصحبة لا تكون إلا عن مودة،» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۰۸).

استناد طرفداران انگاره حرمت اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی قرار گیرد؛ چراکه لازمه پذیرش و اعتقاد به لزوم دوری از کافران و اهل کتاب، ناروایی و عدم جواز اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی است: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۱، «وَإِضْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^۲، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۳، «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى»^۴.

۵. برخی بر این باورند که از آنجا که اقامت در کشورهای غیراسلامی نارواست و ادله شرعی از قرآن و احادیث بر آن دلالت دارد به مقتضای همان ادله و به نحو اولی اکتساب تابعیت این کشورها حرام و نارواست؛ توضیح آنکه لازمه اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی اقامت دائم در کشورهای غیراسلامی است و از آنجا که اقامت در این کشورها حرام است، اکتساب تابعیت این کشورها هم به مقتضای ادله حرمت اقامت، حرام و نارواست (جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۷، ج ۳، ص ۱۲۵۳).
۶. اصل و گزاره قرآنی نفی سبیل و مقتضای آن از جمله ادله‌ای است که امکان دارد به نوعی مورد استناد مخالفان حرمت اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی قرار گیرد. توضیح آنکه براساس مفاد اصل و قاعده نفی سبیل هر عمل فردی یا جمعی از معاملات گرفته تا روابط بین مسلمانان و کافران که سبب شود دشمنان دین و یا غیرمسلمان راهی برای سلطه و ولایت بر

۱. «حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن!» (نجم: ۲۹).

۲. «و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و بطرزی شایسته از آنان دوری‌گزین!» (مزمّل: ۱۰).

۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (ویار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند!» (توبه: ۲۳).

۴. «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و از آیین (تحریف‌یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!»)» (بقره: ۱۲۰).

مسلمان یا مسلمانان پیداکنند، حرام است و جواز شرعی ندارد. مقررات اسلامی نیز در ساحت داخلی، خارجی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید به گونه ای باشد که به هیچ نحو موجبات سلطه کفار و غیرمسلمانان را در پی نداشته باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۳ / مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹۳ / سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۹ / قمی، ۱۴۲۳، ص ۱۴۰).
براین اساس مفاد این اصل و گزاره قرآنی با این بیان که اکتساب تابعیت دولت های غیراسلامی موجبات سلطه غیرمسلمان بر مسلمان را فراهم می آورد، می تواند مورد استناد طرفداران انگاره حرمت اکتساب تابعیت دولت های غیراسلامی قرار گیرد.

۱-۲. اجماع

اگرچه این مسئله از مسایل نوپدید در فقه اسلامی است ولی برخی از نواندیشان مسلمان معتقدند از آنجا که مقتضای اکتساب تابعیت دولت ها و حاکمیت های غیراسلامی سرپیچی از احکام شریعت اسلامی است و هرکس از احکام شریعت اسلامی سرپیچی کند بالاجماع مرتد است پس کسی که اقدام به اکتساب تابعیت دولت های غیراسلامی کند نیز بالاجماع مرتد است؛ گفته شده: «التجنس بجنس غیر اسلامیة یقتضی رفض أحكام الشریعة، ومن رفض حکما من أحكام الإسلام عد مرتدا عن الإسلام بالاجماع، فالمتجنس مرتد بالاجماع» (ابن بادیس، مندرج در: <http://www.binbadis.net/archives/77>). البته ایشان برگشت و تعهد به شریعت اسلامی را شرط پذیرش توبه چنین شخصی می داند (همان).

۱-۳. درک عقل

از جمله ادله ای که می تواند مستند اندیشه حرمت اکتساب تابعیت دولت های غیراسلامی قرار گیرد، درک عقل است. البته تقریر این درک امکان دارد متفاوت و مختلف باشد. چنانکه توجه به آثار منفی و تکالیفی

که پذیرش تابعیت کشورهای غیراسلامی در بردارد، نشان دهنده قبح عقلی اکتساب چنین تابعیتی است. برخی براین باورند که: اکتساب تابعیت فرانسه و به طور عام تابعیت دولت‌های غیراسلامی باعث می‌شود که فرزندان و نسل آینده این شخص نیز تابعیت این کشورها را داشته باشند و این شخص با قبول و اکتساب تابعیت کشوری غیراسلامی به فرزندان و نسل خود ظلم و جنایت کرده است؛ چراکه باعث تغییر تابعیت و اخراج و دوری آنان از محیط اسلامی شده است و این جنایت بدترین و قبیح‌ترین شکل جنایت است و گناهی تازمانی که برای او نسلی در دنیا و خارج از شریعت اسلامی به سبب جنایتش در پذیرش تابعیت دولت غیراسلامی، باشد، استمرار دارد.^۱ براین اساس از آنجا که اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی چنین محظورات و ضررهایی را در پی دارد، پس به درک عقل ناروا و حرام است.

۲. مبانی و مستندات گفتمان روایی تابعیت کشورهای غیراسلامی

طرفداران اندیشه جواز اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی ضمن انتقاد و مناقشه نسبت به ادله اندیشه حرمت در کنار اعتقاد به اصل جواز، به ادله ای تمسک می‌کنند؛ از جمله:

۱. اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی باعث می‌شود که فرد مسلمان به عنوان شهروند این کشورها جایگاه ویژه‌ای داشته و قدرت و موقعیت کافی برای مطالبه حقوق خود و مشارکت در سرنوشت سیاسی خود را بدون تنزل و نقصان در دینش، داشته باشد. در سایه حقوق و امتیازات متخذ از این تابعیت خودش و فرزندانش، البته با حسن معاشرت،

۱. «والمتمجنس - بحکم القانون الفرنسي - یجری تجنسه عن نسله، فیکون قدجنى علیهم باخراجهم من حظيرة الإسلام، وتلك الجنایة من شر الظلم وأقبحه، وإثمها متجدد علیه ما بقى له نسل في الدنيا خارجا عن شریعة الإسلام بسبب جنایته» (ابن بادیس، مندرج در: <http://www.binbadis.net/archives/77>).

۱. نیکی کردن و عدالت ورزی نسبت به شهروندان آن کشورها، زندگی راحتی دارد (عوادالحسن، ۱۴۲۹، ص ۲۶۷).

۲. ادله‌ای که بر جواز اقامت و مهاجرت به کشورهای غیراسلامی دلالت دارد بر جواز اکتساب تابعیت این دولت‌ها نیز دلالت دارد. توضیح آنکه لازمه قول به جواز اقامت و مهاجرت به کشورهای غیراسلامی، پذیرش جواز اکتساب تابعیت برای این مهاجرین و مقیمین است، چراکه پذیرش تابعیت چیزی جز تنظیم این رابطه نیست که موجب تسهیل امور این مهاجرین شده و به آن‌ها امکان استفاده از خدمات اجتماعی این دولت‌ها را می‌دهد (عبدالقادر، ۱۹۹۷، ص ۶۸).

۳. وجود قوانین غیراسلامی در کشورهای غیرمسلمان دلالتی بر حرمت اکتساب تابعیت این کشورها نداشته و ندارد. اگر وجود قوانین غیراسلامی ملاک جواز و عدم تابعیت کشوری باشد، باید اکتساب تابعیت کشورهای که امروزه اسلامی نامیده می‌شوند هم روا نباشد؛ چراکه در این کشورها نیز قوانین غیراسلامی جاری است و در مواردی نیز برخی از این کشورها لائیک هستند (فضل‌الله، ۱۹۹۹، ص ۸۲-۸۳). حتی در مواردی مخالفت و دوری سیاست‌های برخی از حاکمان این کشورها نسبت به اسلام بسیار بیشتر از حاکمان و حاکمیت‌های کشورهای غیراسلامی است.

۴. اسلامی زیستن و حفظ هویت اسلامی ربط و نسبتی به زندگی در این کشور و آن کشور نداشته و ندارد. توضیح آنکه تقسیم دنیا به دارالاسلام و دارالکفر و این تصور که دارالاسلام و زندگی در آن موجب سعادت و نیک روزی دنیوی و اخروی است و دارالکفر با تقسیم ادعایی ما، نمود و نماد عینی جهنم است، چندان عاقلانه و منطقی نیست. در مواردی حتی قضیه برعکس است و زیستن در کشورهایی که تفرقه، فقر و برادرکشی

۱. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد (ممتحنه: ۸).

صحنه هر روزه، عادی و متداول آن در پوشش و روتوش اسلامی است، نتیجه ای غیر از دوری از اسلام و بدبختی در پی ندارد. شاید جمله معروفی که از برخی متفکران مسلمان معروف است تا حدودی همسو با این انگاره باشد؛ گفته شده: «من به اروپا رفتم و در آنجا اسلام را دیدم و به میان مسلمانان آمدم و اسلام را ندیدم.»^۱

۵. اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی باعث می‌شود که شرایطی برای تبلیغ دین اسلام و آموزه‌های اسلام برای مسلمانان آن کشورها و دیگر ساکنان آن کشورها فراهم شود و به این وسیله شرایطی برای ترویج و دفاع از آموزه‌های جامع، جهانی و جاودان اسلام فراهم می‌شود. براین اساس اکتساب تابعیت این کشورها در چنین شرایطی نه تنها جایز است که مستحب و در مواردی واجب است (عثمانی، ۱۴۱۹، ص ۳۳۰ / عبدالقادر، ۱۹۹۸، ص ۷۰).

۳. اندیشه برگزیده و نقد و بررسی مبانی و مستندات انگاره جواز و حرمت

۱. بحث مفهومی از تابعیت و وضعیت سیاسی و فرهنگی کشورهای غیراسلامی مویده این مهم است که اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی به معنای تغییر دین و آیین نیست؛ نه برای مسلمان و نه هرکس دیگری. نکته‌ای بدیهی که شاید غفلت از آن باعث شده برخی از دانشیان مسلمان نسبت به موضوع تابعیت تصویری درست و واقعی نداشته باشند. اندیشه‌ها و انگاره‌های این دانشیان و نوع و نحو تمسک این دانشیان به ادله و مستندات شرعی مویده عدم درک صحیح این دانشیان نسبت به مفهوم و موضوع تابعیت است. توضیح آنکه اگر چه در بین فقهاء معروف است که فقیه خود را متصدی تعیین موضوع حکم شرعی برای دیگران ندانسته (منتظری، ۱۴۲۹، ص ۲۱). ولی پرواضح است که برای تعیین حکم تشخیص و شناخت موضوع ضروری است؛ چراکه بدون شناخت و

۱. این جمله از محمد عبده است که به غلط به سیدجمال اسدآبادی (افغانی)، نسبت داده می‌شود (خسرشاهی، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

مشخص کردن موضوع به دلیل اینکه موضوع هسته و نهاد گزاره حکمی است، امکان حکم وجود نداشته و ندارد. با این توضیح اندیشه کسانی که برای حرمت اکتساب تابعیت به طور مطلق به گزاره‌هایی قرآنی مثل «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»، تمسک می‌کردند یا اکتساب تابعیت را مساوی با ارتداد دانسته و حکم به حرمت آن می‌کردند چندان با واقعیت سازگار نیست و ناشی از عدم شناخت درست و واقعی نسبت به تابعیت و شرایط اجتماعی حاکم بر دیگر کشورها می‌باشد. در مقابل نیز ادله طرفداران انگاره جواز اکتساب تابعیت به طور مطلق در مواردی با مناقشه روبرو است. توضیح آنکه ادعای این مطلب که اکتساب تابعیت باعث شده که فرد زندگی راحتی داشته یا به تبلیغ دین در مواردی بپردازد و آثاری از این قبیل که برای مهاجرت شمرده می‌شود، هرچند به نحو موجهه جزئییه درست است ولی در مواردی این چنین نیست.

۲. بایسته توجه است که در باب حرمت و جواز اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی، حکم مسئله به عنوان اولی و ذاتی مد نظر است نه حکم ثانویه. توضیح آنکه فرایند منطقی بحث اقتضا می‌کند که مسئله اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی را به عنوان اولی و در شرایط عادی و طبیعی بررسی کرده و حکم موارد استثنایی و شرایط ویژه ای را که به دلیل اضطرار، حرج، ضرر و ... به وجود می‌آید را تفکیک کنیم. براین اساس حکم به حرمت به طور مطلق به خاطر شرایط ویژه و آسیب‌هایی که اکتساب تابعیت برخی از کشورها و دولت‌ها دارد، صحیح نمی‌باشد. چنانکه در مواردی نیز برخی از مسلمانان به دلیل شرایط دشوار و خفقان حاکم بر کشورشان مجبور به خروج از کشورشان و پناه بردن به کشورهای غیراسلامی در قالب اکتساب تابعیت این کشورها یا پناهندگی سیاسی

می شوند. این موارد با تمسک به ادله‌ای مثل «فَمَنْ أُضْطِرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^۱، «فَمَنْ أُضْطِرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مَتَّجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲، «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا أُضْطِرُّتُمْ إِلَيْهِ»^۳ و «فَمَنْ أُضْطِرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۴ جایز شمرده شده و ممنوعیت ندارند، حتی بالاتر از این در مواردی که شرایط اقتضا کند نه تنها کسب تابعیت دولت‌های غیراسلامی بلکه رویگردانی ظاهری از توحید و کافر شدن به خاطر اضطرار بلامانع است؛ «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۵.

۳. اگر چه قاعده نفی سبیل و مفاد آن جایگاه مهمی در فقه شیعه داشته و عمل به آن نقش به سزایی در پاسداشت استقلال و عزت اسلام و مسلمانان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد ولی به نظر می‌رسد که فهم عمومی که از این قاعده و مفاد آن وجود داشته و دارد با مناقشاتی جدی روبرو است. توضیح آنکه اگرچه دانشیان فقه برای مبرهن کردن و مستند کردن این قاعده به ادله و گزاره‌هایی قرآنی و روایی از جمله: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۶، «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۷ و «الْإِسْلَامُ يُعْلَوُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»

۱. «آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست» (بقره: ۱۷۳).

۲. «اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است» (مائده: ۳).

۳. «(خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر اینکه ناچار باشید؛ (که در این صورت، خوردن از گوشت آن جایز است)» (انعام: ۱۱۹).

۴. «اما کسی که مضطر (به خوردن این محرّمات) شود، بی آنکه خواهان لذت باشد و یا زیاده‌روی کند (گناهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است» (انعام: ۱۴۵).

۵. «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است» (نحل: ۱۰۶).

۶. «خداوند هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است» (نساء: ۱۴۱).

۷. «عزت و سروری از آن خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند» (منافقون: ۸) البته بحث عزت مسلمانان نه تنها در این آیه که در مجموعه‌ای از آیات و روایات مطرح شده، (فاطر: ۱ / یونس: ۶۵) البته صریح‌ترین سند از حیث دلالت احتمالی همین آیه ذکر شده است.

(صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴). استناد می شود ولی به نظر می رسد که تنها دلیل و قابل اعتنا ترین دلیل در مبرهن کردن این قاعده درک عقل باشد (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۷۵) توضیح آنکه عقل با توجه به مقاصد کلان شارع، اهمیت و بایستگی علو و استقلال اسلامی را درک می کند و از آنجا که مفاد این قاعده تلازم حتمی با دو عنصر عزت و استقلال اسلامی دارد مورد درک عقل است و به بیانی تصورش تصدیق را به همراه دارد. برخی با بیانی نزدیک به این تقریر و با تکیه بر اهمیت دو عنصر عزت و شرف در اسلام دلیل عقل را تقریر می کنند؛ گفته شده: «فإن رفعة الإسلام و عزة و شرفه تمنع من تشریح حکم يجعل المسلم أدلّ من الكافر أو مساوياً له، فلا يبقى إلا كونه أرفع» (شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۶۱). البته اگر مستمسک درک عقل شد باید در مصادیق و تطبیق اصل و قاعده نفی سبیل بر موارد جزئی به مقتضای درک عقل توجه کرد. با این توضیح حکم مطلق به حرمت اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی با استناد به قاعده نفی سبیل منطقی نیست؛ چراکه اکتساب تابعیت این دولت ها تلازم قطعی با سلطه و سبیل و آنچه اقتضای درک عقل در این باب است، ندارد. به بیانی به اقتضای شرایط فرد مسلمان و ویژگی های کشور متبوع، بستگی دارد. فرد مسلمان، در موارد مختلف باید بررسی کند که آیا این اکتساب تابعیت سلطه و سبیلی را در پی دارد یا نه؟ و بر اساس آن عمل کند.

۴. بازخوانی سیستمی و غیراتمیک نصوص و گزاره های دینی، اعم از قرآنی و روایی، در کنار توجه به درک عقل موید این مهم است که برخلاف فهم برخی که اسلام را دین تقابل دانسته و به لحاظ تبارشناسی معتقد به انگاره اصالت جنگ در زمینه تئوری های جنگ و صلح هستند، اسلام دین صلح و همزیستی مسالمت آمیز است. توضیح آنکه اگر چه برخی از گزاره های قرآنی و روایی به طور مطلق جهاد را تشریح کرده اند؛ از جمله:»

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»^۱، «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأُخْضِرُواهُمْ وَأُقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ»^۲، «فَإِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا ذَلِكَ فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَ رَبَّهُمْ فَيَحَاسِبُهُمْ أَلَا هَلْ بَلَغْتُ قَالُوا نَعَمْ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدُ»^۳ و «اقْتُلُوا شُيُوخَ الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَحْيُوا شَرَحَهُمْ»^۴،

ولی به نظر می‌رسد که فهم این نصوص در نظام معرفتی دینی و توجه به چارچوب نظری خاصی که این نظام در شکل‌گیری معرفت دینی دارد در کنار توجه به رسالت‌های جهانی و جاودان اسلام نشان از مناقشه جدی در مستندات انگاره تقابل و اصالت جنگ دارد. بایسته است که توجه شود که این گزاره‌ها، گزاره‌هایی است که پیامبر و پیام‌آورش به تاکید قرآن پیامبر صلح، دوستی و رحمت برای همه جهانیان است؛ «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۵ و حتی برای گمراهی و لجاجت مردمان چنان ناراحت و غمگین می‌شد که گویی از شدت اندوه به تعبیر قرآن نزدیک بود جان شریفشان آسیب ببیند؛ «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^۶، «فَلَا تَذَهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ

۱. «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!» (توبه: ۲۰).

۲. «(اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هرجا یافتید به قتل برسانید؛ و آنها را اسیر سازید؛ و محاصره کنید؛ و در هر کمین گاه، بر سر راه آنها بنشینید» (توبه: ۵).

۳. «همانا من مأمور شده‌ام که با مردم بجنمگ تا زمانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویند و زمانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتند، خون و اموالشان در امان است تا روزی که با خدای خود ملاقات کنند و مورد محاسبه قرار گیرند» (مغربی ابن حیون نعمان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰۲).

۴. «بزرگان مشرکان را بکشید و جوانانشان آنان را باقی نگذارید» (ابن اثیر جزیری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۵۶).

۵. «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (انبیاء، ۱۰۷).

۶. «گویی می‌خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند!» (کهف: ۶).

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^۱ و «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ»^۲. براین اساس آنچه به ایشان و پیامبرش نسبت داده می شود باید سنخیتی با این ویژگی ها داشته باشد. چنانکه مقتضای برخی از گزاره های قرآنی نیز تاکید بر آموزه هایی که منافی با انگاره تقابل و اصالت جنگ است. گزاره «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸). گزاره ای است جهانی و جاودان و سنجه ای است برای ارتباطات مسلمان در گستره خانواده، جامعه اسلامی و جامعه بشری.^۳ برخی دیگر از گزاره های قرآنی نیز همسو با گزاره «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» است؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»^۴، «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»^۵، «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يِقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»^۶ و «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يِقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

۱. «پس جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرو؛ خداوند به آنچه انجام میدهند داناست!» (فاطر: ۸).
۲. «صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و بخاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر!» (نحل: ۱۲۷).
۳. این گزاره اگر چه ضمن آموزه های قرآنی در باب زندگی فردی وارد شده است؛ «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِغْرَابًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ الْأَنْفُسُ الشَّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»، ولی از آنجا که این گزاره مبین یک اندیشه و قاعده کلی در هر ارتباطی است، دلیلی وجود ندارد که آن را فقط محدود به مورد خاص و ارتباطات خانوادگی کنیم. در دانش اصول فقه نیز که عهده دار تبیین قواعد و ساختارهایی است که به کشف حکم شرعی و وظیفه مکلف کمک می کنند، گفته شده که: «المورد لايعمم ولايخصص». براین اساس این گزاره از رویکردی جهانی و جاودان صحبت کرده و می کند که باید سنجه ارتباطات و تعامل مسلمان باشد.
۴. «ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی درآید» (بقره: ۲۰۸).
۵. «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی» (انفال: ۶۱).
۶. «مگر آنها که با همپیمانان شما، پیمان بسته اند؛ یا آنها که به سوی شما می آیند، و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده اند؛ (نه سر جنگ با شما دارند، و نه توانایی مبارزه با قوم خود). و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط میکند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار نمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید» (نساء: ۹۰).

الْمُفْسِدِينَ»^۱. چنانکه در همین راستا و تاکید بر همزیستی مسالمت آمیز در سایه مشترکات، خداوند متعال دعوت اهل کتاب به همزیستی مسالمت آمیز در سایه مشترکات را از جمله وظایف پیامبر شمرده است؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۲.

قرآن کریم نه تنها پیامبر و مسلمانان را دعوت به همزیستی مسالمت آمیز با دیگران به خصوص اهل کتاب کرده و از بی احترامی به باورها، اعتقادات و نمادهای آیینی و مذهبی آنان منع کرده؛ «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۳، بلکه تورات و انجیلی را که در دست یهودیان و مسیحیان بوده است، را تصدیق و تایید می کند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ»^۴، «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۵.

با این توضیح فهم مخالفان اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی از آیات دال بر حرمت موالات کافران و اهل کتاب، آیات دال بر عدم اطاعت و پیروی از ایشان، گزاره‌های قرآنی دال بر عدم اعتماد به ایشان و گزاره‌های قرآنی دال بر لزوم دوری از ایشان و استنتاج ناروایی اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی از این گزاره‌ها بی مورد است. چنانکه انگاره تقابل و عدم ارتباط با غیرمسلمانان نیز به طور مطلق ناروا است.

۱. «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه: ۸).

۲. «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است (آل عمران: ۶۴).

۳. «(به معبود) کسانی که غیرخدا را می خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!» (انعام: ۱۰۸).

۴. «ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم - و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست - ایمان بیاورید» (نساء: ۴۷).

۵. «و هنگامی که فرستاده‌های از سوی خدا به سراغشان آمد، و با نشانه‌هایی که نزد آنها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که به آنها کتاب (آسمانی) داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ گویی هیچ از آن خبر ندارند!!» (بقره: ۱۰۱).

۵. اجماع از جمله ادله‌ای بود که مخالفان اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی به آن تمسک می‌کردند، با این بیان که مقتضای اکتساب تابعیت دولت‌ها و حاکمیت‌های غیراسلامی سرپیچی از احکام شریعت اسلامی است و هرکس از احکام شریعت اسلامی سرپیچی کند بالاجماع مرتد است، پس کسی که اقدام به اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی کند نیز بالاجماع مرتد است. تحقیق پیش نقل به ویژه در زمینه لزوم دقت به موضوع حکم، موید این مهم است که تلازمی بین اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی و سرپیچی از قوانین و مقررات اسلامی وجود ندارد. به بیانی دیگر موضوع اجماع ادعایی، حرمت ارتداد است نه حرمت اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی و تلازم قطعی بین اکتساب این تابعیت و ارتداد وجود ندارد. چنانکه این اجماع با مناقشات دیگری از جمله احتمال مدرکی بودن، نیز روبرو است.

۶. چنانکه مقتضای درک عقل نیز در صورت امکان حفظ هویت اسلامی و عمل حداقلی به فرائض اسلامی جواز و روا بودن اکتساب تابعیت دولت‌ها و کشورهای غیراسلامی است. در مواردی نیز امکان دارد با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف مقتضای درک عقل حرمت یا وجوب اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی باشد. براین اساس در هر مورد باید به مقتضای درک عقل توجه شود و حکم کلی و مطلق به جواز یا حرمت درست نیست.

نتیجه

تابعیت در اصطلاح عبارت است از رابطه و تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی یک شخص حقیقی و یا یک شخص حقوقی و یا یک شیئی به دولتی معین. رابطه تابعیت با این مفهوم دارای دو طرف است. یک طرف آن شخصی است که دارای تابعیت دولت و حاکمیت خاصی است و طرف

دیگر آن دولتی است که به این شخص تابعیت داده است و هر دو طرف به دلیل وجود این رابطه دارای حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر هستند. موضوع تابعیت اکتسابی و تلاش فرد مسلمان برای اخذ و اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی محور بحث و بررسی و مسئله این پژوهش است. بر اساس برون داد این پژوهش، موارد ذیل که به نوعی از حیث ماهیت شماری از یافته‌های عینی پژوهش یا تحلیل و پیشنهاد مرتبط است، به شرح ذکر می‌شود:

۱. بطور کلی در زمینه اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی از جانب فرد مسلمان دو انگاره و اندیشه کلی متصور است؛ اندیشه منع و اندیشه جواز. صاحبان انگاره و اندیشه منع معتقد به ناروایی اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی از جانب فرد مسلمان هستند. طرفداران این انگاره برای اندیشه خود و مستدل کردن آن به اسنادی شرعی از جمله قرآن و سنت تمسک می‌کنند. طرفداران اندیشه جواز نیز ضمن تمسک به ادله و مستندات در تبیین و مبرهن کردن انگاره خود و با تکیه بر اصل اباحه و جواز و نقد دلالت ادله منع، سعی در مبرهن کردن اندیشه خود دارند.
۲. به نظر می‌رسد که اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی به معنای تغییر دین و آیین نیست؛ نه برای مسلمان و نه هرکس دیگری. نکته‌ای بدیهی که شاید غفلت از آن باعث شده برخی از دانشیان مسلمان نسبت به موضوع تابعیت تصویری درست و واقعی نداشته باشند.
۳. بایسته توجه است که در باب حرمت و جواز اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی، حکم مسئله به عنوان اولی و ذاتی مد نظر است نه حکم ثانویه. براین اساس حکم به حرمت به طور مطلق به خاطر شرایط ویژه و آسیب‌هایی که اکتساب تابعیت برخی از کشورها و دولت‌ها دارد، صحیح نمی‌باشد. چنانکه حکم مطلق به حرمت اکتساب تابعیت کشورهای غیراسلامی با استناد به قاعده نفی سبیل منطقی نیست؛ چراکه اکتساب

تابعیت این دولت‌ها تلازمی با سلطه و سییل و آنچه اقتضای درک عقل در این باب است، ندارد.

۴. به نظر می‌رسد که به مقتضای درک عقل البته در صورت امکان حفظ هویت اسلامی و عمل حداقلی به فرائض اسلامی اکتساب تابعیت دولت‌ها و کشورهای غیراسلامی روا است. در مواردی نیز امکان دارد با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف مقتضای درک عقل حرمت یا وجوب اکتساب تابعیت دولت‌های غیراسلامی باشد. براین اساس در هر مورد باید به مقتضای درک عقل توجه شود و حکم کلی و مطلق به جواز یا حرمت درست نیست.



منابع

* قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث والأثر*؛ قم: اسماعیلیان، [بی تا].
آل کجباف، حسین؛ *حقوق بین الملل خصوصی (تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان)*؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹.

بجنوردی، سیدحسن؛ *القواعد الفقهية*؛ قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.

البوطی، محمدسعید رمضان؛ *قضايا فقهية معاصرة*؛ دمشق: دار فارابی، ۱۴۳۰ق.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *مبسوط در ترمینولوژی حقوقی*؛ ج ۲، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۱.

حسینی شیرازی، سیدمحمد؛ *الفقه، القواعد الفقهية*؛ بیروت: مؤسسه امام رضا (ع)، ۱۴۱۳ق.

خالد، عبدالقادر؛ *من فقه الاقليات المسلمة*؛ قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۹۹۸م.

خسرو شاهی، سیدهادی؛ *دفاع از سیدجمال الدین حسینی اسدآبادی و سخنی با تاریخ نگاران عصر پهلوی*؛ قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱.

خمینی، سیدروح الله؛ *صحیفه امام*؛ تهران: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه دهخدا (زیر نظر سیدجعفر شهیدی و محمد معین)*؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

سلجوقی، محمود؛ *بایسته های حقوق بین الملل خصوصی*؛ تهران: میزان، ۱۳۸۶.

سیفی مازندرانی، علی اکبر؛ *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية الأساسية*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.

صدوق، محمدبن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

طبری، محمدبن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

عبدالقادر، خالد؛ *فقه الاقليات المسلمة*؛ دوحه: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۹۹۷م.

عثمانی، محمدتقی؛ *قضايا فقهية معاصرة*؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۹ق.

عوادالحسن، سمیح؛ *الجنسية والتجنس وأحكامها فی الفقه الإسلامي*؛ بیروت: دارالنور، ۱۴۲۹ق.

فضل الله، محمدحسین؛ *الهجرة والأغتراب*؛ بیروت: مؤسسة العارف للمطبوعات قانون مدنی، ۱۹۹۹م.

قرطبی، محمدبن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

قمی، سیدتقی؛ *الأنوار البهية فی القواعد الفقهية*؛ قم: انتشارات محلاتی، ۱۴۲۳ق.

کریمی نیا، محمد مهدی؛ *حقوق بین الملل خصوصی*؛ قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۰.

جمعی از نویسندگان؛ *کتاب مجله مجمع الفقه الإسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامي بجدة*؛ جده:

- منظمة المؤتمر الإسلامي بجده، نسخة المكتبة الشاملة، ٢٠٠٧ م.
- مصطفوی، سید محمد کاظم؛ مائه قاعده فقهیه؛ قم: انتشارات اسلامی، ١٤٢١ ق.
- مغربی ابن حیون، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا والأحكام عن اهل بیت رسول الله علیه وعلیهم افضل السلام؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاهیاء التراث، ١٣٨٥ ق.
- منتظری، حسینعلی؛ مجازات های اسلامی و حقوق بشر؛ قم: ارغوان دانش، ١٤٢١ ق.
- نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ١٤٠٤ ق.
- نصیری، محمد؛ حقوق بین الملل خصوصی؛ تهران: آگه، ١٣٩٠.
- هاشمی، سید محمدعلی؛ «بازخوانی قاعده نفی سبیل با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین؛ ش ٥٧، زمستان ١٣٩١، ص ٨٦-٦١.
- E.T.S.NO.166(1997). European Convention on Nationality.
- <http://www.binbadis.net>.
- U.N.Docs/E/A/810(1948). Universal Declaration of Human Rights.
- U.N.Docs/E/CCPR (1966). International Covenant on Civil and Political Rights.

